

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2022, 337-355
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35919.2211

A Critique on the Book ***The Oxford Handbook of Iranian History***

Behzad Karimi*

Abstract

The subject of this article is the evaluation and critique of *The Oxford Handbook of Iranian History* edited by Touraj Daryae. The critic believes that this work, despite having valuable information, has formal and content problems, including the references and bibliography of the articles which are not uniform, the articles are not balanced, the content of the articles does not follow a single pattern, it has not dealt with some important historical periods, some articles are non-historical and very specialized, the idea of Iran as a central idea has been neglected and finally, the book needs to be reviewed in terms of the translation. The type of collection of articles with a common theme has a single agenda in terms of form and content, but this collection lacks such a feature in various ways. The book is also caught in the crossroads of academic writing and attracting non-specialist audiences. The greatest drawbacks of this work as mentioned above can be considered the negligence of the study of some expected and important historical periods, which has undeniably damaged the credibility of the book.

Keywords: *The Oxford Handbook of Iranian History*, History of Iran, General History, Idea of Iran.

* Assistant Professor at Iranian Studies Dept., Meybod University, Meybod, Iran, karimi@meybod.ac.ir

Date received: 21/09/2021, Date of acceptance: 26/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد

بهزاد کریمی*

چکیده

موضوع این جستار ارزیابی و نقد کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد ویراسته تورج دریایی است. به‌باور منتقد، این اثر به‌رغم داشتن اطلاعاتی ارزشمند، اشکالاتی شکلی و محتوایی دارد؛ از جمله این که ارجاعات و کتاب‌شناسی مقالات یک‌دست نیست، مقالات به‌لحاظ حجمی متوازن نیستند، محتوای مقالات از الگویی واحد پیروی نمی‌کنند، به برخی از ادوار مهم تاریخی پرداخته است، برخی مقالات غیرتاریخی و بسیار تخصصی است، ایده ایران به‌مثابه ایده مرکزی مورد غفلت قرار گرفته است، و در نهایت کتاب از حیث ترجمه نیازمند بازبینی است. گونه مجموعه مقالات با موضوع مشترک اصولاً دارای دستورکاری واحد به‌لحاظ صورت و مضمون است، اما این مجموعه از جهات مختلف فاقد چنین مشخصه‌ای است. هم‌چنین، کتاب در دوره‌های نگارش دانشگاهی و جلب مخاطبان غیرمتخصص گرفتار آمده است. افزون‌براین، بزرگ‌ترین اشکال این اثر را می‌توان بی‌اعتنایی به بررسی برخی ادوار تاریخی مورد انتظار و مهم دانست که به‌نحوی انکارناپذیر اعتبار کتاب را خدشه‌دار کرده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد، تاریخ ایران، تاریخ عمومی، ایده ایران.

۱. مقدمه

چند سالی است که کار ترجمه کتاب‌های تاریخی در ایران بالا گرفته است. این افزایش توجه به آثار تاریخی غیرایرانی را باید تابعی از سه عامل عمده دانست: خودباختگی علمی در برابر غرب، انحطاط دانشگاه در جایگاه نهاد تولید علم در ایران و محدود شدن فعالیت

* استادیار گروه ایران‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه میبد، میبد، ایران، karimi@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

دانشگاهیان از جمله استادان تاریخ به تولید مقالات که بلا‌ی جان تألیف، تصحیح، و ترجمه شده است، و در نهایت تولید برخی آثار برتر خارجی که در مقایسه با هم‌تایان ایرانی‌شان، چه از نظر روش‌شناسی و چه به لحاظ محتوا، در جایگاه بالاتری قرار دارند. از این رو، اصحاب تاریخ با بازار کتابی روبه‌رویند که از کتاب‌های خارجی اشباع شده است و دایره تأثیرگذاری این آثار نقد آن‌ها را الزامی می‌کند. از میان محبوب‌ترین گونه آثار تاریخی می‌توان به تاریخ‌های عمومی ایران اشاره کرد. این دسته از آثار عموماً تاریخ ایران را از عصر باستان تا دوران معاصر بررسی می‌کنند، سیاست‌زده‌اند، تصویری ژورنالیستی از ایران معاصر ارائه می‌کنند، مخاطبان‌شان غیرایرانیان غیرمتخصص علاقه‌مند به تاریخ‌اند، و در نهایت به لحاظ دانش تاریخی مطلب تازه‌ای برای عرضه ندارند.^۱ نگارنده این سطور منتقد ترجمه و چاپ این به اصطلاح هندبوک‌های تاریخی است و بر این باور است که با وقت و هزینه‌ای که صرف چاپ این آثار می‌شود، می‌توان دست به ترجمه و انتشار کتاب‌های ارزش‌مند تخصصی تاریخی زد، اما از آن‌جاکه این کتاب‌های دسته اخیر در مقایسه با آثار نوع اول خریداران زیادی در ایران ندارند، ناشران، تازه آن‌هم ناشرانی که حاضر می‌شوند آثار تاریخی چاپ کنند، تمایل زیادی برای انتشار آن‌ها ندارند. *تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد* از دسته تاریخ‌های عمومی است، اما واجد همه صفات یادشده در بالا نیست. کتاب را برخلاف عموم تاریخ‌های عمومی گروهی از نویسندگان به‌رشته تحریر درآورده‌اند که دانشگاهی‌اند و هریک کمابیش در موضوع مقالات متخصص‌اند. ویراستار کتاب، تورج دریایی، نیز خود دانشگاهی‌ای شناخته‌شده و صاحب آثاری شاخص در تاریخ ایران باستان است. با وجود این، مخاطبان اثر غیرفارسی‌زبانان غیرمتخصص‌اند و از اشکالات و نقدهایی که عموماً بر این نوع از آثار وارد می‌شود، برکنار نیست. در بخش‌های پیش‌رو منتقد کتاب را در سه بخش کلی اشکالات شکلی، اشکالات محتوایی، و نقد ترجمه بررسی می‌کند، با این امید که این نقد به ارتقای سطح نگارش تاریخ‌های عمومی ایران و به‌گزینی کتاب‌های تاریخی برای ترجمه منتهی شود.

۲. معرفی کلی اثر

تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد از جمله تاریخ‌نگاری‌های عمومی مدرنی است که پژوهش‌گران غربی و پژوهش‌گران ایرانی مقیم غرب نگارش کرده‌اند. فاصله کمی از زمان چاپ نخست این کتاب تا هنگام ترجمه و انتشار به زبان فارسی نگذشته است. این کتاب را ابتدا انتشارات دانشگاه آکسفورد در سال ۲۰۱۲ در ۴۲۶ صفحه منتشر کرد و پس از گذشت

نقدی بر کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد (بهزاد کریمی) ۳۴۱

قریب به نه سال در ابتدای سال ۱۳۹۹ به کوشش انتشارات ققنوس و با ترجمه شهربانو صارمی در ۴۸۸ صفحه روانه بازار کتاب ایران شد. ویراستاری این کتاب برعهده تورج دریایی، استاد تاریخ، فرهنگ، و مطالعات ایران در دانشگاه کالیفرنیا ارواین بوده است و در مجموع همراه با خود وی، که نویسنده یکی از مقالات بوده، شانزده نویسنده طی شانزده مقاله تاریخ ایران را از قدیمی‌ترین اعصار تا سال ۱۳۸۸ به‌رشته تحریر درآورده‌اند. اسامی مقالات و نویسندگان به ترتیب جدول ۱ است.

جدول ۱. اسامی مقالات و نویسندگان کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد

مقاله	عنوان	نویسنده	تخصص نویسنده
۱	فلات ایران از دوران پارینه‌سنگی تا ظهور شاهنشاهی هخامنشی	کامیار عبدی	باستان‌شناس
۲	ایلامیان	دانیل تی. پاتز	استاد تاریخ و باستان‌شناسی شرق نزدیک
۳	جامعه اوستایی	پرودس اکتور شروو	زبان‌شناس
۴	شاهنشاهی هخامنشی	علیرضا شاپور شهبازی	استاد تاریخ ایران باستان
۵	ایران در دوران اسکندر مقدونی و سلوکیان	اوانجلوس ونتیس	استاد تاریخ باستان
۶	شاهنشاهی اشکانی	ادوارت دومبروا	استاد تاریخ باستان
۷	شاهنشاهی ساسانی	تورج دریایی	استاد تاریخ باستان
۸	ایران در آغاز دوره اسلامی	مایکل جی. مورونی	استاد تاریخ ایران/ اوایل دوره اسلامی
۹	ایران در سده‌های میانه	نگین یآوری	استاد تاریخ ایران/ ایران میانه
۱۰	مغول‌ها در ایران	جورج ای. لین	استاد تاریخ ایران/ مغولان
۱۱	تیموریان و ترکمانان: گذار و شکوفایی در قرن پانزدهم م/ نهم هـ ق	علی انوشهر	استاد تاریخ ایران/ ایران میانه
۱۲	صفویان در تاریخ ایران	کاترین بابایان	استاد تاریخ ایران/ صفویه
۱۳	حمله افغان‌ها و برآمدن سلسله‌های زندیه و افشاریه	کامران آقایی	استاد تاریخ ایران/ دوره مدرن
۱۴	ایران در دوران قاجار	منصوره اتحادیه نظام‌مافی	استاد تاریخ ایران/ قاجاریه
۱۵	عصر پهلوی: مدرنیته شدن ایران در بستر جهانی	افشین متین عسگری	استاد تاریخ ایران/ دوره مدرن
۱۶	ایران پس از انقلاب	مازیار بهروز	استاد تاریخ ایران/ دوره معاصر

کتاب، افزون بر این مقالات، در پایان ضمیمه‌ای مشتمل بر مشخصات سلسله‌های حکومت‌گر بر ایران و نمایه‌ای عمومی دارد.

آن چه به لحاظ فنی درباره این کتاب جلب توجه می‌کند، کیفیت بالای چاپ، کاغذ، و جلد است. هم‌چنین، حروف‌چینی کتاب، قلم انتخاب‌شده ناشر، و اندازه آن به صورتی است که کتاب را به لحاظ شکلی در حد بالای استاندارد قرار داده است. یکی از اشکالات عمده درباره کتاب های ترجمه ای تاریخ در ایران عدم ویرایش صحیح ترجمه است، اما بررسی این اثر نشان از این دارد که ویراستار یا ویراستاران ناشر با دقت و حوصله ترجمه فارسی را به لحاظ ادبی و شکلی ویرایش کرده‌اند و از این حیث، با وجود برخی اشکالات که بعدتر به آن‌ها اشاره خواهد شد، کتاب در سطح بسیار قابل‌قبولی قرار دارد و خواننده با نثری روان و به دور از پیچیدگی روبه‌روست.

۳. نقد شکلی

۱.۳ یک‌دست نبودن ارجاعات و کتاب‌شناسی

شاید بتوان از مهم‌ترین نقدهای شکلی بر کتاب را نبود رویه‌ای واحد برای سامان‌دادن مقالات به‌ویژه در بخش ارجاعات و کتاب‌شناسی ارزیابی کرد. هرکدام از شانزده مقاله کتاب به شکلی متفاوت صورت‌بندی شده است. از سویی، در برخی مقالات اصلاً ارجاع و کتاب‌شناسی ای وجود ندارد! (بنگرید به دریایی ۱۳۹۹: مقاله چهاردهم). از سوی دیگر، در بعضی از مقالات انبوهی از ارجاعات و کتاب‌شناسی‌های مفصل به چشم می‌خورد (بنگرید به همان: مقاله سوم، با ۳۷۲ ارجاع).

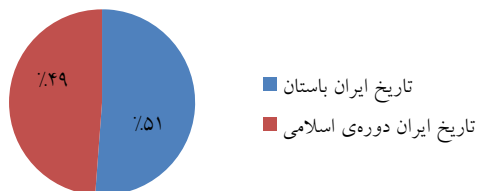
به نظر می‌رسد، ویراستار کتاب در انجام مسئولیت خود برای راهنمایی نویسندگان به منظور ارائه مقالاتی یک‌دست به لحاظ ارجاعات و کتاب‌شناسی ناکام بوده است. معمول این است که ویراستار شیوه‌نامه‌ای را جهت حصول به این مقصود در همان ابتدا در اختیار نویسندگان قرار می‌دهد و نویسندگان دست‌کم از حیث انسجام صورت مقالات طبق خطوط مشخص شده در شیوه‌نامه مقالات را می‌نگارند. گرچه ویراستار این وظیفه را نیز بر دوش دارد که به لحاظ هدف کلی در نظر گرفته شده برای مجموعه، حتی محتوای مقالات را در جهت این هدف تعیین و طلب کند. احتمال دیگری نیز برای این اشکال در میان است، این که ویراستار اقتدار علمی لازم را، به‌ویژه از نظر مواجهه با برخی استادان پیش‌کسوت نظیر نویسنده مقاله چهاردهم، نداشته است. قابل‌تأمل است که از شانزده مقاله هشت مقاله، از جمله مقاله خود ویراستار، ارجاع ندارند و تعداد ارجاعات در سایر مقالات در دامنه‌ای بین یک تا ۳۷۲ ارجاع در نوسان است.

جدول ۲. تعداد ارجاعات درون‌متنی و کتاب‌نامه مقالات

شماره مقاله	ارجاعات	کتاب‌شناسی
۱	ندارد	۲۹
۲	۳	۶۷
۳	۳۷۲	۵۱
۴	۳۰	۳۶
۵	۱۵	۳۶
۶	ندارد	۱۹
۷	ندارد	۴۱
۸	۴	۲۶
۹	ندارد	۵۴
۱۰	۳۸	۴۲
۱۱	۵	۲۲
۱۲	۱	۳۰
۱۳	ندارد	۱۳
۱۴	ندارد	ندارد
۱۵	ندارد	۲۳
۱۶	ندارد	۲۴

۲.۳ عدم توازن حجمی مقالات

یکی دیگر از مشکلات شکلی کتاب توزیع حجم مقالات به نفع تاریخ ایران باستان است. تردیدی نیست که تاریخ ایران باستان بخشی مهم و انکارناپذیر از تاریخ ایران است، اما اختصاص ۲۱۶ صفحه، یعنی کمی بیش از نصف حجم کتاب (۵۱ درصد)، به این دوره تاریخی، درحالی‌که در دوران اسلامی ایران به‌ویژه از صفویه به بعد برخلاف تاریخ باستانی ایران طیف گسترده‌ای از منابع و آگاهی‌های تاریخی وجود دارد، کار «منصفانه‌ای» نیست. ضمن این‌که در مقالات نیز، از حیث اهمیت و طول دوره‌های تاریخی موردبررسی، حتی در سطح وقایع‌نگارانه آن پراکنش مناسبی دیده نمی‌شود. مثلاً تاریخ صفویه در مقاله دوازدهم با داشتن قریب به ۲۵۰ سال تاریخ و آن‌همه منابع و روی‌دادهای متنوع در ۲۲ صفحه بررسی شده است و تاریخ مغولان در ایران با تقریباً ۱۳۰ سال تاریخ، که بخش قابل توجهی از آن به جنگ و جدال گذشته است، در ۳۲ صفحه مطالعه شده است.



نمودار ۱. توزیع حجم مطالب کتاب

همین‌طور مثلاً می‌شود به مقالات نهم، یازدهم، و سیزدهم به ترتیب درباره ایران دوران میانه، دوران تیموریان و ترکمانان، و سقوط صفویه و سلسله‌های افشار و زندیه اشاره کرد که در صفحاتی بسیار کم‌تر از صفحات در نظر گرفته شده برای سایر مقالات نگاشته شده‌اند. جالب است که تاریخ پانصد و چند ساله ایران از ابتدای صفویه تا سال ۱۳۸۸ فقط ۱۱۶ صفحه را به خود اختصاص داده است، در حالی که مقاله سوم، که موضوع آن زبان و فرهنگ ایران باستان است، سه برابر حجم بیشتری را در مقایسه با سایر مقالات به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد دلبستگی ویراستار به تاریخ ایران باستان، که حوزه تخصصی خود اوست، در شکل‌بندی نهایی کتاب به این صورت تأثیرگذار بوده است.

جدول ۳. تعداد صفحات مقالات

شماره مقاله	تعداد صفحات
۱	۲۶
۲	۲۲
۳	۶۴
۴	۲۶
۵	۲۶
۶	۲۸
۷	۲۴
۸	۲۴
۹	۱۸
۱۰	۳۲
۱۱	۱۶
۱۲	۲۲
۱۳	۱۴
۱۴	۳۰
۱۵	۲۲
۱۶	۲۸

۳.۳ عدم توازن محتوایی مقالات

مشکل عدم توازن و انسجام به محتوای مقالات هم سرایت کرده است. انتظار غیرمنطقی‌ای است که ویراستار در جزئیات مطالب ارائه شده توسط نویسندگان دخالت کند، اما هم در چیدمان مطالب مقالات و هم آن چنان که گفته شد در جهت دهی به محتوای آن‌ها از حیث هدف کلی مجموعه دست گشاده‌ای دارد. به دیگر معنا، مجموعه با ایده ویراستار سامان می‌یابد و همین ایده‌هاست که مجموعه را از آقران آن متمایز می‌کند و هویت می‌بخشد. درحقیقت، ایده چیره بر مجموعه همان ضرورت و توجیه پیدایش مجموعه است و به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که چرا باوجود آثار مشابه، چنین اثری باید شکل بگیرد و خواننده شود؟ از این لحاظ کار اشکالاتی دارد؛ از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان نبود توازن و هماهنگی بین مضامین مقالات دانست. گرچه هر دوره تاریخی واجد خصایصی است که ممکن است توجه اصلی تاریخ پژوه را به خود معطوف کند، این توجیهی مناسب برای نپرداختن به سایر جنبه‌های آن دوره تاریخی نیست، به‌ویژه در مجموعه‌ای که گمان می‌رود در سطحی آکادمیک در پی به دست‌دادن تصویری کلی از ابعاد مختلف تاریخ ایران بوده است. درواقع، دستورکار واحدی از این جهت در اختیار نویسندگان قرار نداشته و از همین رو هر کدام از مقالات به‌شکلی خاص و متفاوت سامان یافته است.

جدول ۴. مضمون اصلی مقالات

شماره مقاله	مضمون اصلی مقاله
۱	باستان‌شناسی
۲	سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و ادبی
۳	زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی
۴	سیاسی، مالی، نظامی، زبان، دین، و هنر
۵	سیاسی و نظامی
۶	سیاسی، تشکیلات اداری، جامعه، و فرهنگ
۷	سیاسی
۸	نظامی و سیاسی
۹	فکری و فرهنگی
۱۰	نظامی و سیاسی
۱۱	اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی

شماره مقاله	مضمون اصلی مقاله
۱۲	فرهنگی و اجتماعی
۱۳	نظامی، سیاسی، اقتصادی، و دینی
۱۴	سیاسی
۱۵	سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی
۱۶	سیاسی

مثلاً درحالی‌که مقالات دوم، چهارم، و ششم تلاش کرده‌اند تصویری همه‌جانبه را از دوره تاریخی موردنظر خود ارائه دهند، مقالات پنجم، هفتم، هشتم، دهم، چهاردهم، و شانزدهم صرفاً بر بُعد سیاسی و نظامی تمرکز کرده‌اند، در صورتی‌که در هرکدام از ادوار تاریخی مطالعه شده این مقالات، البته شاید بتوان با کمی اغماض مقاله هشتم را مستثنا کرد، مسائل اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی قابل بررسی بوده است.

۴. نقد محتوایی

۱.۴ دامنه مقالات

ویراستار در پیش‌گفتاری که بر مجموعه نوشته، هدف اصلی آن را «بررسی جامع دنیای ایرانی (جیحون تا فرات) و تاریخ آن... فراتر از مرزهای دولت - ملت کنونی» بیان کرده است (دریایی ۱۳۹۹: ۲۸)، اما در واقع نویسندگان در موارد متعدد با این رویکرد و نگاه ویراستار هم‌دل نبوده‌اند و صرفاً مرزهای سیاسی را معیار کار خود قرار داده‌اند. دست‌یابی به هدف اشاره‌شده ویراستار در مجموعه‌ای با این مشخصات به دلیل گستره وسیع جغرافیایی دست نیافتنی می‌نماید، اما مشخص نیست چرا چنین وعده‌ای به مخاطبان داده شده است؟ این وعده در کتاب فقط درباره ادواری تحقق یافته است که پهنه جغرافیایی شامل «ایران‌شهر» یا «ایران فرهنگی» با مرزهای سیاسی منطبق شده است. از این حیث، با اندکی چشم‌پوشی مقالات اول، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، و دوازدهم در جهت هدف موردنظر ویراستار قرار می‌گیرند.

۲.۴ ایده ایران

ویراستار مجموعه در مواضعی از پیش‌گفتار به‌صراحت از ایده تداوم فرهنگی ایران و تاریخی‌بودن «دولت - ملت» ایران دفاع کرده است. او در خط نخست پیش‌گفتار چنین

نوشته است: «ایران دولت - ملتی است که تا اوایل قرن بیستم آن را در دنیا به نام پرشیا [پارس] می شناختند»، یا در جای دیگری آورده است:

هویت ایرانی که طی یک روند طولانی تاریخی شکل گرفته... فراتر از قلمرو امروزی کشور ایران ظهور و بروز پیدا می کند... در واقع نوعی انسجام فرهنگی وجود دارد که این مردمان را بدون توجه به تغییرات سیاسی و زبانی که در دوران جدید رخ داده به هم پیوند می دهد (دریایی ۱۳۹۹: ۱۹، ۲۸).

ایدهٔ تداوم یا گسست فرهنگی در ایران امر مناقشه آمیزی بین پژوهش گران تاریخ و فرهنگ ایران بوده است. گروهی مثل ویراستار با شواهد و دلایلی معتقدند که «ایران» و «ایرانیت» چونان یک هویت امری کهن است که ریشه اش به دورهٔ باستانی ایران می رسد و برخی دیگر از پژوهش گران بر این باورند که ایدهٔ «ملت ایران» ابداعی نوین و متعلق به دورهٔ مدرن است. البته طیفی از اندیشه ها در این زمینه وجود دارد، اما به دو سر این طیف اشاره شد تا تفاوت درخور ملاحظه میان این عقاید بیش تر به چشم آید.^۲ بنابراین، این پرسش مطرح می شود که چرا ویراستار باید امری متنازع فیه را به منزلهٔ هدف مجموعه مقالاتی قرار دهد که ممکن است نویسندگان آن ها در این زمینه با او هم فکر نباشند؟ مثلاً یآوری در مقالهٔ نهم نه فقط با ایدهٔ تداوم مفهوم ایران موافق نیست، بلکه منتقد آن است (همان: ۲۷۱-۲۸۵). اتفاقاً رویکرد متفاوت نویسندگان به این مقوله باعث شده است مخاطب شاهد وحدت رویه در مقالات نباشد. دست کم ویراستار برای حصول به این مقصود می بایست نویسندگانی را برای نوشتن مقالات انتخاب می کرد که در باب پیوستگی هویت ایران با او هم دل می بودند. هم چنین، همان طور که قبلاً اشاره شد، از آن جا که چیدمان مطالب کتاب از هیچ الگوی واحدی پیروی نمی کند، در برخی مقالات اساساً محلی برای اشاره به این دغدغه در نظر گرفته نشده است و به یک معنا این موضوع اصلاً محل اعتنا برای نویسندگان نبوده است. ایدهٔ ایران صرفاً در دو مقالهٔ چهارم و هفتم، یعنی مقالات مربوط به دوره های هخامنشیان و ساسانیان که نویسندهٔ یکی از آن ها خود ویراستار بوده، به صراحت مورد توجه قرار گرفته است. شاپور شهبازی به طرح ایدهٔ ایران، که ریشه های آن به ادوار پیشاساسانی بازمی گردد، مشهور است و مقالهٔ او در نقد کتاب *ایدهٔ ایران* گاردو نیولی، که در آن ظهور شاهنشاهی ساسانی آغاز ایدهٔ ایران دانسته شده، هم چنان محل بحث است. خود دریایی نیز در آثار مختلفش همین پندار شهبازی را معرفی کرده و بسط داده است. با وجود این، هم چنان این اندیشه که مفهوم ایران تبارش به پیش از ساسانیان می رسد اندیشه ای است که محل تحریر

منازعات مختلف بوده است، درحالی‌که سایر نویسندگان این مجموعه از این جهت صاحب آرای شیخته شده نیستند و مواضع آن‌ها حتی خارج از این مجموعه در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

۳.۴ غیرتاریخی و تخصصی بودن

از حیث اشکال غیرتاریخی و تخصصی بودن می‌توان از دو مقاله اول و سوم نام برد. مقاله نخست را، که باستان‌شناسی نگارش کرده است، به‌سادگی می‌شود ذیل باستان‌شناسی جای داد. این دانش یکی از معارفی است که در درک عمیق‌تر از تاریخ یا اصلاح برخی داورها به‌کار می‌آید، اما اساساً رویکرد، روش، و اصطلاح‌شناسی آن باستان‌شناختی و بسیار فنی است. همچنین مقاله سوم که افزون‌بر به‌کار بستن زبانی فنی و پیچیده، اصولاً در ساحت زبان‌شناسی و انسان‌شناسی چهره بسته است و مخاطب تاریخی و عام را از آن بهره‌ای نیست. به‌نظر می‌رسد دستورکار واحدی از نظر مخاطبان این مجموعه وجود نداشته و نتیجه این شده است که برخی مقالات، همانند مقاله سوم، مخاطبان هدف خود را متخصصان دانشگاهی و بعضی مقالات دیگر مخاطبان عام علاقه‌مند را در نظر گرفته‌اند. این دلیلی عمده بوده است که مقالات را به‌جنگی شامل مقالات ضعیف و ارزش‌مند بدل کرده است؛ در یک جا مقالات کاملاً صبغه دانشگاهی و در جایی دیگر رنگ‌وبوی عامیانه دارند.

۴.۴ جافتادگی‌های درخور ملاحظه برخی ادوار تاریخی

به‌صراحت می‌توان گفت که مجموعه مقالات تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد، برخلاف وعده ویراستار، اثری جامع‌نگر نیست و مخاطبان را با اجزای اساسی تاریخ ایران آشنا نمی‌کند و گرچه بیش‌تر مقالات با رویکردی توصیفی نوشته شده‌اند، حتی در ارائه پایین‌ترین سطح ممکن موردانتظار از یک روایت به‌هم‌پیوسته تاریخی، که سطح وقایع‌نگاری است، ناکام مانده‌اند. برخی جافتادگی‌های تاریخی بسی موجب حیرت است. جا داشت که، در بخش تاریخ ایران باستان، تاریخ ماد ذیل عنوان مشخص و مستقلی موردبررسی قرار می‌گرفت، اما این امر رخ نداده است.

مقاله نهم، که عهده‌دار بحث از تاریخ میانه ایران بوده، با رویکردی کاملاً متفاوت در مقایسه با سایر مقالات نگارش شده است. یآوری در این مقاله صرفاً به تاریخ‌نگاری فکری

پرداخته است، درحالی که براساس عنوان مجموعه و سیاق سایر مقالات انتظار این است که آشنایی حداقلی با وقایع این دوران طولانی (طبق تقسیم‌بندی کتاب از ابتدای خلافت عباسیان تا حمله مغولان) برای خواننده حاصل شود، بحثی مفصل و در جای خود ارزش‌مند درباره هویت ایرانی ارائه شده است. به‌دیگرسخن، در این فصل اثری از روایتی وقایع‌نگارانه و مستقل درباره طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، آل‌بویه، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، و سایر سلسله‌های محلی نیست! درحقیقت مقاله یآوری در این مجموعه تافته‌ای جدابافته است و بیش‌تر مناسبت داشت در آغاز کتاب استفاده می‌شد.

همین اتفاق کمابیش در مقاله دهم، که از تاریخ مغولان در ایران بحث کرده است، دیده می‌شود. با این تفاوت که رویکرد این مقاله نظامی - سیاسی است. در این مقاله ۳۲ صفحه‌ای فقط در دوازده صفحه نخست چنگیزخان و فعالیت‌های او بررسی شده است و در بقیه مطالب، نه فقط تصویری وقایع‌نگارانه از دوره حکومت ایلخانی در ایران به‌دست داده نشده، بلکه فقط دوره غازان‌خان مطالعه شده است. در مقاله یازدهم جافتادگی‌ها درخور تأمل است و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، کمیت مقاله با موضوع آن، که دوران تیموریان و ترکمنان است، تناسبی ندارد و در مقایسه با سایر مقالات مقاله‌ای کم‌حجم است. به‌نحو عجیبی نویسنده در این مقاله تاریخ ایران را در عهد امرای تیموری پس از تیمور و هم‌چنین دوره حکومت دو سلسله قراقویونلوها و آق‌قویونلوها مورد بررسی قرار نداده است و به‌عکس در آن می‌توان از عثمانیان سراغ گرفت. هر دو این دوره‌های مغفول موجد آثاری چشم‌گیر به‌لحاظ سیاسی و فرهنگی بوده‌اند.

مقاله دوازدهم، که درباب صفویان است، نه فقط از این اشکال عمده برکنار نبوده، بلکه به سایر مشکلات گرفتار آمده است که جای بسی تفکر دارد. بابایان در این مقاله به‌شدت تحت تأثیر رساله دکتری و مطالعاتش قرار داشته که مضمون اصلی آن رازوری، موعودباوری، و هزاره‌گرایی است.^۳ گویی صفویه طی تقریباً ۲۵۰ سال حکومت صرفاً در آسمان‌ها سیر می‌کرده و پایی بر زمین نداشته است. به همین دلیل، در این مقاله نه می‌توان نشانه‌ای از امر سیاسی یافت و نه اثری از اقتصاد و روابط خارجی. همین‌طور نویسنده به‌شکلی توضیح‌ناپذیر دایره مطالعه‌اش درباره صفویه را به اجداد صفویه، شاه‌اسماعیل اول و شاه‌طهماسب اول، محدود کرده است. البته بیش‌تر مباحث حول محور شاه‌طهماسب اول می‌چرخد، اما لغزش دیگر نویسنده، که باید از حیث اخلاق حرفه‌ای ارزیابی شود، این است که تقریباً یک‌سوم مقاله، یعنی هفت صفحه از این مقاله ۲۲ صفحه‌ای، به‌طور کامل و بدون

هیچ ارجاع و اشاره‌ای، نه در بخش ارجاعات و نه در بخش کتاب‌شناسی، از یک مقاله دیگر نویسنده رونویسی شده است! این خود نشان از این دارد که مقاله اصولاً دست‌ورکار مورد نظر ویراستار را، اگر فرض کنیم دست‌ورکاری وجود داشته است، برای قرارگرفتن در مجموعه مقالاتی که هدف آن بررسی جامع تاریخ ایران بوده، دنبال نکرده است. مقاله مورد استفاده نویسنده درحقیقت به مناسبت برگزاری نمایشگاهی از فال‌نامه‌های مصور صفوی و عثمانی در موزه فریر - سنکلا و ایشینگتن نوشته شده بوده است و اساساً تناسب چندانی بین انگیزه و موضوع تألیف آن با انگیزه و موضوع مقاله دوم وجود ندارد.^۴ بنابراین، عجیب نیست که این مقاله، همانند مقاله یآوری، از سایر مقالات متمایز و در مقایسه با آنها ناهم‌خوان است.

۵. نقدی گذرا بر ترجمه

بدیهی است ترجمه کتابی با این حجم و مشخصات، که هرکدام از مقالات شانزده‌گانه آن محصول رویکرد و ادبیاتی خاص به تاریخ ایران است، کاری متهورانه و بزرگ بوده است. خوش‌بختانه باید گفت شهربانو صارمی، با کمک ویراستاران ناشر، از عهده ترجمه به‌ویژه از حیث برگردان اسامی خاص برآمده است، اما بدیهی است که کار خالی از اشکالات ترجمه‌ای نیست. در این جا برای نمونه به برخی از این اشکالات، بیش‌تر از بخش پیش‌گفتار، اشاره می‌شود. تلاش شده است تا فراتر از بحث ذوق و سلیقه در ترجمه، که تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کند، این نکات مشتمل بر ترجمه‌های اشتباه و جاافتادگی‌های مشترک باشد. هم‌چنین اشتباهات از طریق خطوطی که زیر واژگان یا عبارات‌ها کشیده شده، برجسته شده است. این اشتباهات در بررسی گذرا نشان می‌دهند که در مواضع متعدد کتاب تکرار شده‌اند. از این رو، ویرایش و مقابله دوباره ترجمه را ناگزیر می‌کند. هم‌چنین، مترجم در تبدیل تاریخ‌ها به‌ویژه از میلادی به قمری دچار خطاهای متعددی شده است که نمونه آن را می‌توان در عنوان مقاله مربوط به تاریخ صفویه دید که برای تاریخ ۱۵۰۱م به‌عنوان سال تأسیس سلسله صفویه ۹۰۵ق آمده، در صورتی که صورت درست آن ۹۰۷ق است. این تاریخ اشتباه در جاهای مختلف تکرار شده است. در تبدیل تاریخ‌ها احتمال جابه‌جایی و خطا وجود دارد، اما این نوسان بیش از یک سال نیست. این قبیل اشتباهات بررسی دوباره تاریخ‌های تبدیل‌شده را براساس منابع تاریخی معتبر ضروری کرده است.

.۱

The establishment of the largest empire in antiquity, one of the most benevolent of any in world history, if any empire is good, is associated with the Persians (p. 3)

ترجمه صارمی:

بزرگ‌ترین امپراتوری عصر باستان، یکی از نیک‌خواه‌ترین امپراتوری‌های تاریخ، در صورتی که امپراتوری خوبی وجود داشته باشد، از آن ایرانیان است (دریایی ۱۳۹۹: ۱۹).

ترجمه پیش‌نهادی:

تأسیس بزرگ‌ترین امپراتوری عصر باستان... با نام ایرانیان گره خورده است.

.۲

Art and ideas brought by the Iranians to the ancient world spread from the Islamic world to the Christian West (p. 4).

ترجمه صارمی:

هنر و اندیشه‌هایی را که ایرانیان به دنیای باستان عرضه کردند دنیای اسلام به غرب مسیحی منتقل ساخت (همان: ۲۰).

ترجمه پیش‌نهادی:

هنر و ایده‌هایی را که ایرانیان به جهان باستان عرضه کردند، در گستره دنیای اسلام تا غرب مسیحی منتشر شده است.

.۳

Persians, as the Greeks knew them then, were ruled by a king who represented the epitome of absolute monarchy (p. 4).

ترجمه صارمی:

از دیدگاه یونانیان آن زمان، پادشاهی بر ایرانیان فرمان می‌راند که جوهره مطلق سلطنت بود (همان: ۲۰).

ترجمه پیش‌نهادی:

از نگاه یونانیان آن روزگار، پادشاهی بر ایرانیان حکومت می‌کرد که مظهر پادشاهی مطلقه بود.

۴.

These clashes, remembered and studied, also helped create the idea in post – Renaissance Europe of the conflict of modern West versus the East or the Orient (p. 4).

ترجمه صارمی:

این برخوردها پس از رنسانس اروپا به خلق ایده تعارض غرب مدرن با شرق یا آسیا کمک کرد (همان: ۲۰).

ترجمه پیش‌نهادی:

این درگیری‌ها پس از رنسانس اروپا به یادآورده و مطالعه شد و همچنین به پیدایش ایده تضاد غرب مدرن با شرق یا خاورزمین کمک کرد.

۵.

The word *Iran* and the idea it represents originally came from the mythical homeland of Aryans. In the sacred text of the Zoroastrians, the *Avesta*, specifically the hymns dedicated to Yazatas, or those worthy of having sacrifices made to them, we find heroes and kings offering sacrifices so they can rule over what is known as the "Expanse of the Aryans" (p. 5).

ترجمه صارمی:

واژه ایران و تصویری که ارائه می‌کند دراصل ریشه‌اش به زادگاه اسطوره‌ای آریاییان برمی‌گردد. در *اوستا* کتاب مقدس زرتشتیان، به ویژه در نیایش‌ها و سرودهایی که خاص یزت‌ها [ایزدها] – یا آن‌هایی که سزاوار دریافت قربانی‌اند – آمده است، پهلوانان و پادشاهانی را می‌یابیم که قربانی‌هایی به آن‌ها پیش‌کش می‌شود، از این رو آن‌ها می‌توانستند بر آنچه «گستره آریاییان» نامیده می‌شد حکومت کنند (همان: ۲۱-۲۲).

ترجمه پیش‌نهادی:

واژه ایران و ایده‌ای... پهلوانان و پادشاهانی را می‌یابیم که قربانی می‌کنند... حکومت کنند.

۶.

Khayyam was also a philosopher and in a way an agnostic, or, as some have claimed, an atheist. This fact becomes evident in his poetry, which did not receive due attention.

نقدی بر کتاب تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد (بهزاد کریمی) ۳۵۳

ترجمه صارمی:

خیام فیلسوف و به نحوی لادری یا، آن طور که بعضی ها ادعا کرده اند ملحد نیز بود. این واقعیت را که در دنیای ایرانی بدان توجه شایسته نشده می توان از شعرهای او دریافت (همان: ۲۳).

ترجمه پیش نهادی:

خیام فیلسوف و به نحوی... ملحد نیز بود. این واقعیت در شعر او نمایان است، اما در دنیای ایرانی مآب به آن توجه درخور نشد.

۷

While nomadic invasion from the southeast had ended the pre-Muslim era, the nomadic invasion from the steppes in the northeast also brought new conquerors.

ترجمه صارمی:

در حالی که حمله قبایل بیابان گرد از جنوب شرق قبل از اسلام به پایان رسیده بود، حمله بیابان گردان استپ های شمال شرق فاتحان تازه ای به همراه داشت (همان: ۲۴).

ترجمه پیش نهادی:

در حالی که حمله بیابان گردان از سمت جنوب شرق، به عصر پیشااسلام پایان داده بود... به همراه داشت.

۸

In a supremely ironic manner, then, the concept of Iran, a semi-ethnic/national/linguistic identity that preserved over millennia in the face of innumerable obstacles, extended periods of foreign rule, and seismic religious upheavals, was itself only fashioned in the Islamic era, for no historical narrative, however unreliable or primeval, has reached us from its long pre-Islamic past (p. 232).

ترجمه صارمی:

مع هذا مفهوم ایران، هویتی نیمه قومی / ملی / زبانی که طی بیش از هزار سال در مواجهه با موانع بی شمار، دوره های طولانی حاکمیت بیگانگان و آشوب های مذهبی تکان دهنده دوام آورد، خود به تنهایی عصر اسلامی را شکل داد؛ گذشته دور و دراز ایران پیش از اسلام، بدون وجود هیچ روایت تاریخی قابل اعتماد یا کهن به شیوه ای کاملاً غریب به دست ما رسیده است (همان: ۲۷۶-۲۷۷).

ترجمه پیش‌نهادی:

باین حال، به طرز کاملاً طنزآمیز، مفهوم ایران به منزله هویتی نیمه‌قومی / ملی / زبانی که طی بیش از هزار سال در مواجهه با موانع پرشمار، دوره‌های گسترده حاکمیت بیگانگان و آشوب‌های مذهبی تکان‌دهنده دوام آورد، صرفاً در عصر اسلامی شکل گرفت، زیرا هیچ روایت تاریخی - هرچند غیرقابل اعتماد و اولیه - از گذشته پیشااسلامی طولانی این مفهوم به دست ما نرسیده است.

۶. نتیجه‌گیری

در این جستار، کوشش منتقد به نقد یکی از کتاب‌های مهم تاریخ عمومی ایران معطوف بود که چند سال پیش از این در خارج از کشور نوشته و منتشر شده بود و اینک با ترجمه آن یک سالی است که در دست‌رس مخاطبان فارسی‌زبان قرار گرفته است. منتقد کوشید اولاً شکل اثر و چیدمان مطالب را با عطف نظر به هدف ارائه‌شده از سوی ویراستار و هم‌چنین اقتضائات نگارش مجموعه‌ای با این مشخصات واکاوی کند. نتیجه بررسی اثر از این حیث نشان‌دهنده یک‌دست‌نبودن ارجاعات و کتاب‌شناسی آثار، متوازن‌نبودن حجم مقالات در مقایسه با یک‌دیگر، و درنهایت نبود دستورکاری واحد از حیث توزیع محتوایی بخش‌های مختلف مقالات بود. هم‌چنین در بررسی محتوایی این نتیجه حاصل شد که نویسندگان به دامنه جغرافیایی مورد نظر ویراستار وفادار نبوده‌اند. ایده ایران چونان هسته فکری مجموعه، دست‌کم از نگاه ویراستار، به‌طور کلی توسط نویسندگان مورد بی‌اعتنایی و گاه نقد قرار گرفته است. برخی مقالات خارج از حوزه تاریخ‌نگاری و به‌صورت تخصصی نوشته شده‌اند و نویسندگان بنابر لوازم نگارشی در حوزه تاریخ‌های عمومی به نحوی غریب از کنار برخی از ادوار مهم تاریخ ایران بی‌اعتنا عبور کرده‌اند. بالأخره، بررسی گذرای ترجمه فارسی اثر نمودار وجود اشتباهات در ترجمه و برخی جاافتادگی‌ها بود که معنا و مفهوم جملات را به‌شکلی انکارناپذیر تغییر داده است. در مجموع، تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد با وجود داشتن اطلاعاتی ارزشمند، اشکالاتی قابل ملاحظه دارد که امید می‌رود هم در چاپ اصلی اثر و هم در نسخه فارسی، دست‌کم به‌لحاظ ترجمه، رفع شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. از میان این دسته از کتاب‌ها می‌توان به آکسورتی ۱۳۹۴ و کاتوزیان ۱۳۹۲ اشاره کرد. البته کتاب اخیر به مراتب جایگاه بالاتری در مقایسه با اثر اول قرار دارد، اما از بسیاری از جهات پیش‌گفته در متن، در همین گونه قابل‌طبقه‌بندی است.

۲. برای تفصیل این آرا و عقاید، بنگرید به احمدی ۱۳۹۵.

۳. رساله دکتری بابایان با این مشخصات منتشر شده است:

Babayan, Kathryn (2002), *Mystics, Monarchs, and Messiahs*, Cambridge, Massachusetts: Harvard Center for Middle Eastern Studies.

این کتاب در آستانه انتشار به زبان فارسی قرار دارد.

۴. مشخصات این مقاله از این قرار است:

Babayan, Kathryn (2010), "The Cosmological Order of Things in Early Modern Safavid Iran", in: *Falnama: The Book of Omens*, Massumeh Farhad and Serpil Bagci (eds.), London: Thames & Hudson Ltd.

این مقاله در مجموعه مقالات «کریمی ۱۳۹۶» به فارسی منتشر شده است.

کتاب‌نامه

- آکسورتی، مایکل (۱۳۹۴)، *امپراتوری اندیشه*، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- احمدی، حمید (۱۳۹۵)، *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*، تهران: نی.
- دریایی، تورج (۱۳۹۹)، *تاریخ ایران: پژوهش آکسفورد*، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۲)، *ایرانیان: دوران باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.
- کریمی، بهزاد (۱۳۹۶)، *زمان‌نگری و کیهان‌باوری در عصر صفویه*، تهران: ققنوس.

Babayan, K. (2002), *Mystics, Monarchs, and Messiahs*, Harvard Center for Middle Eastern Studies.

Babayan, K. (2010), "The Cosmological Order of Things in Early Modern Safavid Iran", in: *Falnama: The Book of Omens*, Farhad M. and Bagci S. (eds.), Thames & Hudson Ltd.

